هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و چهارم | چهارشنبه ۱۲ میزان ۱۳۸۵ | ۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۶ — October 04 , 2006

سرمقاله

افغانستان نباید عرصهء رقابت های هند و پاکستان شود
ص۲

تشدید بحران امنیت و عوامل آن
ص۲

افسانهء دموکراسی در افغانستان
ص۶



رئیس جمهور نتایج سفرش به آمریکا را خوب خواند

رئیس جمهور کرزی پس از بازگشت از آمریکا نتایج سفرش به آمریکا و کانادا را مثبت توصیف کرد.

رئیس جمهور در این سفر جهت شرکت در اجلاس عمومی سالیانهء سازمان ملل و انجام گفتگوهایی با مقامات آمریکایی و کانادایی و رئیس جمهور پاکستان رفته بود.

به گزارش آژانس باختر رئیس جمهور روز شنبه ۸ میزان در یک کنفرانس خبری ضمن اظهار این مطلب نتایج دیدارها و گفتگوهایش را با مقامات آمریکایی و کانادایی و رئیس جمهور پاکستان ژنرال پرویز مشرف بیان کرد.

به سخن رئیس جمهور مهم ترین موضوع مورد بررسی او در این سفر مسألهء ترو[illegible] و چگونگی راه های مبارزه با آن بوده است.

در کانادا افزون بر دیدار با سران این کشور در پارلمان آن نیز سخنرانی کرد و در این سخنرانی کرزی در ضرورت حضور کانادا در افغانستان به قول برخی از مطبوعات کانادا سخنانی قانع کننده گفته است.

کرزی هدف از این سفرش به امریکا را چنین خلاصه کرد:
ادامه در ص۵

امسال ۲۲ هزار و ۶۰۰ نفر به حج می روند



پوهاند نعمت الله شهرانی وزیر حج و اوقاف این مطلب را روز دوشنبه ۱۰ میزان حین گشایش آموزش نمادهای فرضی حج اعلام کرد.

برنامهء آموزش عملی مراسم حج برای زایران بیت الله شریف قبل از اعزام آنان به عربستان سعودی به گونه یی تهیه شده است که در آن همه نمادها و اماکن برگزاری مناسک حج مانند کعبه، حجر الأسود، دروازه های حرم مکی، محل نوشیدن آب زمزم، مقام ابراهیم، صفا و مروه و عرفات توضیح داده شده است. این مراسم در مسجد عیدگاه برگزار شده بود. صدها تن از زایران زن و مرد گردهم آمده بودند. هدف از راه اندازی این مراسم این بود تا زایرین بیت الله شریف قبل از رفتن به عربستان سعودی ادامه در ص۵

صلح، شورای قبایل و دموکراسی
ص۳

تر دموکراسۍ د ثبات او امنیت راوستل او د خپتې مړول خورا اړین دي

سوله پال

د دفاع وزیر جنرال عبدالرحیم وردك د میزان پر څلورمه په ولسي جرګه کې و ویل چې د دولتي اداراتو منځ پر یو بل نه باور او پر دې ادارو د ولس نه اعتماد. د اوسنیو نا امنیو اصلي عامل دي. جنرال زیاته کړه، چې په افراطي توګه د دموکراسي د شعار مطرح کولو لاپسې وضعه کړکیچنه کړې ده او د بشپړ امنیت تر را وستو او ټینګیدو نه مخکې د دموکراسي خبري کول نه یوازې دا چې ګټور نه دي. بلکې د امنیت په زیان دي.

جنرال زیاتوي: په هېواد کې یو ډول د نه باور فضا رامنځ ته شوي، چې دا د دهېواد راتلونکي بقا ته ستره ننګونه ده: نو څکه د هېواد ملي ګټې دا ایجابوي چې د لوکس څیزونو له مصرف نه لاس واخلو. د دموکراسي له افراطي شعارونو څخه لاس پر سر شو او له یو بل سره له مخالفت نه لاس واخلو. هېواد چې مو جوړ کړ: نو بیا به د دموکراسي په کار لاس پوري کوو".

دا د دولت د یو ستر لوړ پوړي چارواکي خبره ده او دا چې دوي د هېواد له اوضاع نه دقیق ملومات لري: نو رانبیي چې کوم څیزونه زمونږ هېواد ته ستر ننګونه ده. په رښتیا هم که د لوکسو څېزونو د مصرف په باب د اداري فساد پرخلاف د اداري د مشر راپورته څیر شو. نو د هر هېوادوال غوږونه بوګنیږي. چې دا څه ناوړه چارې دي چې د مسوولینو له خوا تر سره کیږي؟

او هم دا لامل دي چې د ولس او دولتي مسوولینو ترمنځ واټن ورځ تر ورځ زیاتیږي. او له دې وضعي نه د دولت مخالفین په اساني ګټه پورته کولای شي او په خړو اوبو کې کب نیسي.

د غښتې د دموکراسي په نامه هم چې د ځینو رسنیو او ځینو ادارو لخوا فعالیتونه تر سره کیږي. د دې پر ځای چې په هېواد کې د ملي او دیني فرهنګ ۸مخ

موج تازهء حملات انتحاری و نگرانی های ناشی از آن



در طی هفتهء جاری کابل شاهد چندین حملهء انتحاری بود. در روزهای ۸ و ۱۰ میزان دو حملهء انتحاری شدیداً مردم را بهت زده کرد. حملهء انتحاری ۸ میزان در مدخل وزارت داخله صورت گرفت که به گزارش رسانه ها این حمله ۱۰ کشته و ۲۰ زخمی بر جای گذاشت اما شاهدان عینی شمار کشته ها و زخمی های این حادثه را به مراتب بیشتر از این رقم گفته اند. یک منبع مهم در وزارت داخله شمار کشته های این حادثه را ۱۱ نفر و زخمیان آن را ۳۰ نفر گفت که دو زن و یک کودک را نیز شامل کشته های آن خواند، در حالی که بسیاری از شاهدان عینی و برخی از خبرنگاران تعداد کشته های این حادثه را ۱۶ نفر و شمار زخمیان آن را بالاتر از پنجاه نفر گفته اند. این انفجار به حدی نیرومند بود که دست کم سه دکان در اثر آن کاملاً تخریب شده است.

این حادثه در حوالی ساعت ۸ صبح زمانی که این محل به دلیل آمدن کارمندان وزارت به وظیفهء شان و بازاریان جوار وزارت پر از جمعیت است. به سخن مسؤولان وزارت داخله زمانی که پلیس موظف می خواست شخص انتحار کننده را متوقف کند، او خود را منفجر کرد. تدابیر از پیش اتخاذ شده توسط پلیس در این ناحیه نشان از آن داشت که وزارت داخله از وقوع چنین حادثه یی از قبل آگاه بود اما این تدابیر نتوانست جلو وقوع آن را بگیرد.

همچنان حادثه یی انتحاری دیگر در ۱۰ میزان در ساحهء مکروریان اول رخ داد. این حادثه به گزارش رسانه ها شش نفر را زخمی کرد که سه تن آنان از نیروهای ناتو و سه نفر از مردم غیر نظامی بودند. به گفتهء سخنگوی وزارت داخله چندین بمب دیگر این انتحار کننده که به بدن او بسته شده بود منفجر ناشده مانده است.

برپایهء آمار برخی از رسانه ها افزون بر افراد نظامی دولت و نیروهای خارجی در این حملات انتحاری در طی یک ماه گذشته بیشتر از ۱۰۰ غیر نظامی جان های شان را از دست داده اند.

ظاهراً این حملات با انتقال فرماندهی جنگ برضد هراس افگنی از نیروهای ائتلاف به ناتو و سفر رئیسان جمهوری کشور و پاکستان به امریکا هماهنگ شده است، تا در نخستین گام روان نیروهای ناتو در هم شکسته شود و هم عدم توانایی دولت افغانستان بر اوضاع و حتی کابل در مذاکرات واشنگتن باز تاب یابد. از این رو بسیاری از تحلیلگران اوج گیری این حملات را در افغانستان در این وقت با موافقتنامهء آتش بس پاکستان با طالبان در وزیرستان شمالی بی رابطه نمی دانند.

اگر دولت نتواند با تدابیری از گراف این حملات بکاهد، بی تردید بلند رفتن سطح این حملات بر بسیاری از پهلوهای زندگی اثراتی بد برجای خواهد گذاشت.

بسیاری از صاحب نظران به این باور هستند که جلو این حملات را تنها با ابزار و شیوه های فزیکی نمی توان گرفت باید در این زمینه بیشتر به پهلوهای فرهنگی و دینی و اجتماعی این پدیده توجه کرد، چیزی که دولت تا هنوز به گونهء بهینه بدان نپرداخته است.

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس : کابل- چهار راهی زنبق - هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹

Website: www.mujahid1357.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

افغانستان نباید عرصهء رقابت های هند و پاکستان شود

هفتهء پیش در برخی از رسانه ها از قول مسؤولی از ناتو در افغانستان خبری منتشر شد که ناتو قصد دارد شماری از نیروهای هندی را جهت مقابله با چالش های امنیتی، زیر فرمان خود وارد افغانستان کند. هر چند تا هنوز نه از سوی دولت افغانستان و نه از سوی دولت هند چیزی به گونهء علنی و رسمی در این زمینه گفته نشده است، ولی نفس اعلام این خبر در این شرایط می تواند برای افغانستان دشواری تازه یی ایجاد کند.

پاکستان سالهاست که به بهانهء حضور فعال هند برضد پاکستان در افغانستان بسیاری از مداخلات خود را در این کشور برای مردمش موجه نشان می دهد. هند و پاکستان از زمان استقلال این دو کشور در سال ۱۹۴۷ میلادی از انگلستان با هم دشمنی داشته اند و از همان زمان هر کدام خواسته است عرصه را برای دیگری در افغانستان تنگ کند. افغانستان در زمان حکومت کمونیستی عرصه یی خوب بود برای هند و به همین گونه در زمان رژیم طالبان برای پاکستان. اما هیچ گاهی به سود افغانستان نبوده است که این کشور عرصه یی باشد برای رقابت ها و درگیری های استراتژیک میان هند و پاکستان.

در زمان دولت اسلامی افغانستان تلاش صورت گرفت تا هر دو کشور بفهمند، برقراری روابط نیک میان افغانستان با هر یک از این دو کشور هرگز به معنای زیان رسانیدن به دیگر آنها نیست و افغانستان هرگز در این درگیری آنها داخل نخواهد شد. هرچند در پی استمرار مداخلات پاکستان و حمایت آن از طالبان گاه گاهی درمیان شماری از سیاستمداران افغانستان این نظریه تقویت شده است که برای تحت فشار قرار دادن پاکستان باید پای هند را بیشتر به مسألهء افغانستان بکشیم، اما ما همواره به این باور بوده ایم که افغانستان به هیچ نحوی نباید وارد این درگیری گردد.

گفته می شود استاد ربانی در سفر اخیر ژنرال مشرف به افغانستان در مراسم وزارت خارجه برایش گفته است، پاکستان و هند افغانستان را میدان درگیری خود نسازند، کما این که افغانستان کاملاً در برقرار کردن روابط دوستانه با هر کدام از این کشورها از استقلال برخوردار است.

ناتو و نیروهایی که در افغانستان حضور دارند باید متوجه این حساسیت ها و ظرافت های منطقه یی باشند که با اقدامات نا عاقبت اندیشانه بر ابعاد بحران در افغانستان به جای کاستن از آن نیفزایند.

بی تردید ما می دانیم که نیروهای ناتو به دشواری هایی در افغانستان رو به رو هستند. ولی چارهء آن فراخواندن نیروهایی نظامی از هند نیست. طبیعی ترین و کم مشکل ترین راه چارهء این معضل توجه به ظرفیت ها و توانایی های رزمی در داخل افغانستان است. به جای افزایش نیروهای بیرونی باید ساختارهای دفاعی و امنیتی افغانستان را تقویت کرد و گام به گام مسائل جنگ و دفاع و امنیت را به آنها سپرد. این مأمول را به گونه یی که تا هنوز در تکوین و پرورش اردوی ملی و پلیس ملی به آن پرداخته شده است، نمی توان به دست آورد. باید توجه داشت، هیچ کسی بیشتر از فرزندان این کشور دلش به این خاک نمی تپد.

تشدید بحران امنیت و عوامل آن

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

از همان آغازین روزهای تحول نوین در کشور که اکنون پنج سال از عمر آن می گذرد، گونه گون طرز دیدهایی از سوی اشخاص و گروه ها با گرایش های مختلف در پیوند به آن به نمایش در آمد.

گروهی این تحول در تاریخ افغانستان را با نشهء ویژه یی از خمخانه های جهان یک قطبی که هوش و خردشان را به بازی گرفته بود، تحولی خواندند برگشت ناپذیر - همان گونه که افسون زدگان سحر و افسون اندیشهء کمونیزم، رویش به اصطلاح انقلاب پرولتاری در افغانستان را برگشت ناپذیر خواندند - و دست و پاچه بر زدند تا با جلب توجه کارگردانان بیرونی این تحول، هر آن که را که به گونه یی از گونه ها به جهاد و مجاهدین پیوند داشت از این گردونه بیرون سازند و با جلوه دادن خویش به حیث فرزندان سکهء این تحول توسن مرادشان را مهمیز دهند.

گروهی هم به این پندار تو خالی که سرنوشت دوام و بقای این رویداد در زندگی مردم افغانستان به کاردانی و موجودیت آنان گره خورده است، هر گونه پیوند با بستر رویش و آبرو و عزت خویش را بریدند و همه هم و غم خود را بر آن داشتند که چگونه می توانند جایگاه پنداری شان را در این بازی نگه دارند.

البته نگرش دیگری هم نسبت به این رویداد به خوانش گرفته می شد که بر محورهای ذیل استوار بود:

- توجه به سرنوشت نا معلوم توده های قربانی اهداف آزمندانهء دیگران

- حضور نیروهای خارجی و اثر گذاری مثبت و منفی آن ها در ذهن و روان این ملت.

یقیناً شعارهای پایان جنگ، برپایی صلح و تأمین امنیت در این بازی جدید که از طرف کارگزاران آن در جامعهء جنگ زده و نا آرام افغانستان زمزمه می شد، از گیرایی و جذابیت ویژه برخوردار بود که همه طیف های مردمی به گونهء راستین از آن پذیرایی کردند ولی آنچه موضعگیری ها را از هم جدا می کرد همانا گزینش راه و روش تحقق این شعارها در زندگی مردم بود.

کارگردانان این بازی برپایهء گزارش های ارائه شده از سوی افغان های دور از مبارزات آزادی بخش این میهن، روش حذف مجاهدین و نیروهای بومی را برگزیدند که نقش سازنده و تعیین کننده یی را در زدودن اشغال و مقاومت در برابر تروریزم بازی کرده بودند. گزینش چنین روش در برابر مجاهدین منجر به آن شد که با گذشت زمان، آن جو خوشبینی به وجود آمده در برابر این رویداد - با همه ملاحظه هایی که نسبت به آن داشتند - کمرنگ شود و بدبینی ها درمیان توده های مردمی نسبت به آن، ایجاد شود.

با تأسف که اکنون فضای حاکم در کشور از رهگذر آسیب پذیر امنیت چنان پرسش برانگیز شده است که همه را گیج و حیرت زده کرده است.

بدون شک عوامل مختلفی در حاکمیت بد امنی های کنونی به خوانش گرفته شده است که می توان به گونهء کلی آن را، در گسترش فساد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و اشتباهات نیروهای نظامی و سیاسی خارجی خلاصه کرد که به صورت گسترده پیرامون آن ها گفته و نوشته شده است.

آری! در همین چند هفتهء اخیر در گردهمایی که از طرف وزارت حج و ارشاد در هتل سرینا تحت عنوان "تحکیم صلح و امنیت" برگزار گردیده بود و نیز در اظهارات جنرال عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع ملی در مجلس شورای ملی، تأکید هرچه بیشتر بر نقش فساد اخلاقی، اهانت های دینی و فساد سیاسی - که آقای وردک از آن به افراطیت در دموکراسی تعبیر کرد - در حاکمیت بحران ها و بد امنی و نا آرامی های کنونی در کشور صورت گرفت.

بدون شک عوامل مختلفی در حاکمیت بد امنی های کنونی به خوانش گرفته شده است که می توان به گونهء کلی آن را، در گسترش فساد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و اشتباهات نیروهای نظامی و سیاسی خارجی خلاصه کرد که به صورت گسترده پیرامون آن ها گفته و نوشته شده است

کارگردانان دموکراسی در افغانستان بدون این که درکی از روح عمومی جامعهء اسلامی افغانستان و بستر ذهنی و فکری آن داشته باشند، جدایی دین از دولت را عنوان کردند، به نام آزادی فکر و اندیشه، ارتداد را امری جلوه دادند برخاسته از آزادی بیان و اندیشه و پخش و گسترش فساد اخلاقی و فحشا را به نام استفاده از آزادی و پیشرفت معرفی کردند و مرتکبان این گونه جرایم را به نام آزادی برائت دادند

بلی! همچو یک قرائتی از وضع کنونی حاکم بر کشور، قرائتی است واقعبینانه و وطنخواهانه. صادقانه باید یاد آور شد شماری زیاد از کسانی که در پیشا پیش تحول نوین و کارگردانان آن، به حیث کارشناس و متخصص وارد افغانستان شدند، بدبختانه که جز جهاد ستیزی و دین گریزی نه کارشناس بودند و نه هم شناختی از این کشور و از طبیعت و سرشت جامعهء آن داشتند، بسیاری از آنان واقعیت های جامعهء اسلامی افغانستان را کور خواندند.

آقای وردک ضمن بررسی شکنندگی وضع امنیتی در کشور "افراطیت در دموکراسی" را عنوان کرد، حرفی بود به جا و خواندنی و شنیدنی، اساساً داد و ستد تجارب انسانی امری پذیرفته شده و گامی است در راستای پیشرفت و تکامل جوامع انسانی و باید در رشد و پویایی کتله های بشری از آن بهره برد.

اما باید توجه داشت که اگر اقتباس و انتقال نهادی و یا نظامی از یک سرزمین و یک قاره به سرزمین و قارهء دیگر امری باشد امکان پذیر و به دور از رنج و مشقت ولی انتقال روح عمومی، افکار و اندیشه ها از سرزمینی به سرزمین دیگر کاری است بس دشوار و مشکل.

آری! بر پایهء آنچه گفته آمد، موفقیت هر نظامی در یک جامعه در گرو همآهنگی و همخوانی با روح عمومی آن جامعه و بستر ذهنی آن است.

امروز این امر به حیث یک حقیقت علمی به خوانش گرفته شده است که تجارب سیاسی و اجتماعی را نمی توان چون تجارب علمی بدون در نظر داشت بسترهای ذهنی و روانی جوامع انسانی به کار بست.

بدون شک رمز ناکامی کارگردانان دموکراسی در افغانستان و تشدید بحران امنیت و کسب مشروعیت مخالفان مسلح دولت که از مدتی بدین سو از طریق رسانه ها به خوانش گرفته می شود در همین نکته نهفته است. کارگردانان دموکراسی در افغانستان بدون این که درکی از روح عمومی جامعهء اسلامی افغانستان و بستر ذهنی و فکری آن داشته باشند، جدایی دین از دولت را عنوان کردند، به نام آزادی فکر و اندیشه، ارتداد را امری جلوه دادند برخاسته از آزادی بیان و اندیشه و پخش و گسترش فساد اخلاقی و فحشا را به نام استفاده از آزادی و پیشرفت معرفی کردند و مرتکبان این گونه جرایم را به نام آزادی برائت دادند.

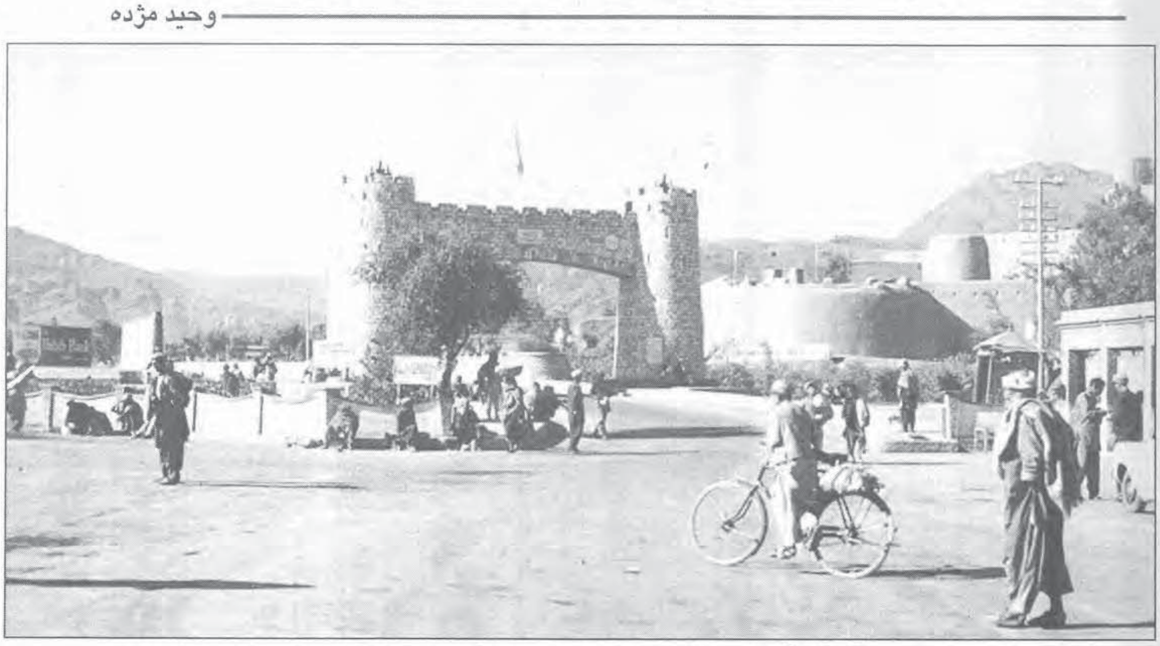
ناکار آمدی دموکراسی فعلی در افغانستان را باید در نحوهء عملکرد آن هایی به جستجو گرفت که در تطبیق آن در این کشور بدون در نظر داشت چهارچوب تاریخی و فرهنگی آن دست به عمل زدند.

این اقدام ناآگاهانه و ناشیانه نه تنها پوچی و ناکار آمدی دموکراسی در افغانستان را به نمایش گذاشت که موجب شد بحران هایی تازه در این کشور به وجود آید و انگیزه یی شد برای آن عده مخالفان که در ضدیت با دولت سر پیکار داشتند. شاید آن هایی که چنین کاری را انجام دادند با شدت گرفتن این گونه بحران ها، راه فرار را بر قرار ترجیح دهند ولی این که چه کسی قربانی می دهد بازهم همان ملت است و بس.

صلح، شورای قبایل و دموکراسی

وحید مژده

همه در یک مسأله با هم متفق القولند. همه آمدن نیروهای خارجی به افغانستان را از تجاوز روسها خطرناک تر می دانند و معتقدند که روسها آمده بودند تا افغانستان را اشغال کنند اما غربی ها قصد تسلط بر همه جهان اسلام را دارند. پس فتاوا نیز سخت گیرانه تر از دوران جهاد است. هرکسی که با صلیبی ها به هرشکلی همکاری کند واجب القتل شمرده می شود. در این جا فرق زیادی میان فتوای مولوی حقانی تندرو و مولوی عبدالله ذاکری که از علمای نسبتا معتدل به شمار می آید، نیست. تفاوت در این است که در فتوای ذاکری برای رهبران مجاهدین همکار با دولت کرزی، هنوز راه توبه و ندامت و بازگشت به صف جهاد باز است اما در فتوای حقانی ازچنین گذشتی خبری نیست



افغانستان سرزمینی متشکل از اقوام گوناگون است و این تنوع قومی موجب گردیده است تا سران اقوام در طول تاریخ افغانستان به عنوان یک عامل عمده در تقویت قدرت سیاسی نیروی حاکم در افغانستان مورد توجه و اعتنا قرار گیرند.

در مقاطع مختلف از تاریخ افغانستان، دولت هرزمانی که با قیامی از جانب یک قوم مواجه می شد، برای سرکوب، به جای استفاده از نیروی ارتش، از نیروی قومی در جنگ بهره می گرفت که با قوم یاغی دشمنی می داشت. برای این که همیشه چنین حربه یی در دسترس باشد، ایجاد اختلاف و دشمنی میان اقوام از سیاست های معمول دولت ها در این سرزمین بوده است.

دولت های مرکزی هرچند نیروی خود را از اقوام وقبایل می گرفتند اما در عین زمان از وحدت اقوام نگران بودند. در دربار شاهان افغان از امیر عبدالرحمن خان به بعد، پسرانی از سران اقوام وقبایل را ظاهراً به نام خدمت به شاه و دولت می یابیم که در حقیقت نوعی گروگانگیری از خوانین و سران قبایل توسط دولت ها بوده است تا از سرکشی احتمالی آنان جلوگیری گردد. نظام قبیلوی در مناطق جنوب کشور و همسرحد با هند بریتانوی محافظه کار تر و مقاوم تر بود.

قبایل در دو سوی دیورند

بعد از امضای توافق نامهٔ دیورند میان افغانستان و دولت انگلیس در هند، در سال ۱۸۹۳ میلادی، قبایل دو سوی این خط از هم جدا شدند. بسیاری از قبایلی که در آن سوی دیورند شامل هند بریتانویی گردیدند، این تقسیم را نپذیرفتند و علیهٔ استعمار به مبارزهٔ مسلحانه ادامه دادند. در وزیرستان شمالی این قیام چشمگیر تر بود. این قیام ها از آغاز امضای معاهدهٔ دیورند به قیادت "ملا پیونده" از مردم مسعود آغاز شد که مردم وزیر هم به وی پیوستند و این روند تا پایان دوران استعمار انگلیس بر هند، نسل به نسل ادامه یافت حاجی علی خان مشهور به ایپی فقیر آخرین مبارز ضد استعمار در وزیرستان بود.

بعد از تقسیم هند و تشکیل پاکستان، وی به مخالفت با کشور جدید پاکستان ادامه داد و خواهان استقلال مناطق پشتون نشین پاکستان به نام پشتونستان شد که از حمایت افغانستان برخوردار بود.

محل تشکیل این جرگه نیز از موضوعات مهم قابل بحث است که در خاک افغانستان دایر خواهد شد یا پاکستان. مناطق قبایلی هر دوسوی مرز از امنیت لازم برای تدویر چنین گردهمایی برخوردار نیست. رهبران دو کشور در گذشته آماج حملات تروریستی نافرجام بوده اند. این که در جرگه حضور سران دو کشور نیز ضروری دانسته شده است، امکان برگذاری آن را مشکل می سازد

به خاطر اهمیت استراتژیک مناطق قبایلی دو سوی دیورند، هردو کشور افغانستان و پاکستان برای جلوگیری از بهره برداری کشور مقابل از قبایل، برای آنان آزادی هایی را پذیرفتند. دولت پاکستان در مناطق قبایلی از طریق یک نمایندهٔ سیاسی (پولیتیکل ایجنت) قدرت ضعیف از دولت مرکزی را تمثیل می کرد و قبایل دارای خود مختاری داخلی بودند. در جانب دیگر دیورند،هرچند اعمال حاکمیت دولت افغانستان پررنگ تر بود اما مردم قبایل در این مناطق از امتیازاتی برخوردار بودند که سایر اتباع کشور از آن بی بهره بودند مثلا معافیت از خدمت نظام وظیفه، حق حمل سلاح و فیصله در مورد مسایل مربوط به خود شان از طریق جرگه به جای مراجعه به محاکم یا قدرت اجرایی دولت.

تأثیرات جهاد افغانستان بر قبایل

تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان به دوستی عنعنه یی دولت های افغانستان با قبایل پایان داد. قبایل از فتوای علمای دینی تبعیت نمودند که خواستار جهاد علیه تجاوزگران بودند. حزب قومیت خواه نشنل عوامی پاکستان با حمایت از تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان، پایه های مردمی خود را در قبایل از دست داد. بعضی از رهبران این حزب بعد از کودتای کمونیستی در تبعید خودخواسته در کابل زندگی می کردند.

جهاد افغانستان تحقق نوعی پان اسلامیسم را در عمل به نمایش گذاشت و مجاهدین از سراسر جهان اسلام به کمک این جهاد شتافتند. مرکزیت احزاب مجاهدین نیز در ایالت سرحد قرار داشت و همه به جای وحدت ملت از وحدت امت اسلامی سخن می گفتند که مفهومی فرا ملیتی دارد.

در این دوره احزاب اسلامی پاکستان توان آن را یافتند تا در قبایل به نفوذی گسترده دست یابند. طرفه این که در رأس هرسه حزب بنیاد گرای اسلامی پاکستان، جماعت اسلامی و دوشاخه از جمعیت العلمای اسلام، رهبران پشتون قرار دارند که این مسأله نیز در مقبولیت آنان در میان پشتون های قبایل بی تأثیر نبوده است.

در پشتون ها هرچند احساس قومیت گرایی بسیار قوی است اما در مواردی، این احساس تحت تأثیر عوامل دینی قرار دارد. پشتون ها تنها مردمی اند که همه با اتفاق و به شکل یک قوم واحد دین اسلام را پذیرفتند. به همین دلیل یک اصل اساسی در پشتونولی (رعایت اصول قبیله) وجود دارد که در هیچ قوم دیگری دیده نمی شود. پشتون باید مسلمان باشد و پشتون مسیحی، زردشتی، یهودی، اهل هنود یا سیک و در اواخر کمونیست... اصلا وجود ندارد. اگر پشتون دین اسلام را ترک گوید او قومیت خود را نیز از دست می دهد و دیگر پشتون نخواهد بود تا از حمایت قبیله برخوردار گردد. دولت کمونیستی در سالهای آغاز به قدرت رسیدن، تلاش نمود تا با قبایل رابطه برقرار نماید. از جمله این اقدامات فرستادن فیض محمد یکی از وزرای داخلهٔ سابق به وزیرستان بود. این شخص خود از قبیلهٔ وزیر بود اما توسط افراد قبیلهٔ خودش به قتل رسید.

فتوای علمای دین در مورد ارتداد رهبران حزب دموکراتیک خلق در دوران جهاد موجب شد تا قبایل از آنان روگردان شوند. دکتر نجیب الله وابسته به یک شاخهٔ قدرتمند از قوم پشتون یعنی احمدزی بود اما او نتوانست مورد حمایت قوم خود قرار گیرد. در چنین موارد فتوای علمای معتبر دین نقشی اساسی دارد.

سران قبایل در دوسوی مرز

در دیدار سران کشور های ایالات متحدهٔ امریکا، پاکستان و افغانستان توافق صورت گرفت تا برای جلوگیری از نفوذ جنگجویان از آن سوی دیورند به خاک افغانستان، یک شورای مشورتی از سران قبایل دو سوی مرز تشکیل گردد.

بدون تردید هر راهی که بتواند از جنگ و ناامنی جلو بگیرد و به خونریزی در افغانستان پایان دهد، قابل تأیید است اما آیا با تحولات اجتماعی سیاسی چند دههٔ اخیر در قبایل دو سوی مرز، آیا این طرح عملی خواهد بود؟

چند دهه قبل یک خان قبیله توان آن را داشت تا دستوری صادر کند و تمام افراد قبیله بدون قید وشرط آن را بپذیرند اما با تحولات چند دههٔ اخیر، دیگر نسل آن گونه خان ها به انقراض افتاده است واگر در گوشه یی از چنان خان و ملک سراغی هم باشد، از دوران پر میمنت چند دههٔ قبل برای آنان فقط شف دستاری برجا مانده که بانظام طالبان سرسازگاری دارد اما سبیل های کلفت ملک ها و خان ها در میان ریش انبوهی که در نظام طالبان داشتنش الزامی است، دیگر مجالی برای خودنمایی ندارد.

محل تشکیل این جرگه نیز از موضوعات مهم قابل بحث است که در خاک افغانستان دایر خواهد شد یا پاکستان. مناطق قبایلی هر دوسوی مرز از امنیت لازم برای تدویر چنین گردهمایی برخوردار نیست. رهبران دو کشور در گذشته آماج حملات تروریستی نافرجام بوده اند. این که در جرگه حضور سران دو کشور نیز ضروری دانسته شده است، امکان برگذاری آن را مشکل می سازد.

مشکل تطبیق طرح در عمل

در طول سه دههٔ گذشته نفوذ خان ها در آن سوی دیورند سخت دچار ضعف شده است. امروز طالبان محلی مصدر اصلی امر ونهی در این مناطق بوده اند وبا حضور نیروهای خارجی در افغانستان مخالفند.

اما در این سوی دیورند وضع دشوار تر است. سران اقوام نیرومند پشتون در دوران جهاد جای خود را به فرماندهان محلی مجاهدین دادند که امروز نیز در این مناطق دارای نفوذند.

در کنر جنگجویان از سلفی های جماعت الدعوه گرفته تا طرفداران گلبدین حکمتیار در ناامنی ها نقش دارند. در پکتیا مولوی جلال الدین حقانی رهبری این جنگ چریکی را به عهده دارد ودر جنوب غرب کشور، طالبان درگیر جنگ و گریز با نیروهای خارجی اند که سخت به رهبر خویش ملا محمد عمر وفادارند.

همه در یک مسأله با هم متفق القولند. همه آمدن نیروهای خارجی به افغانستان را از تجاوز روسها خطرناک تر می دانند و معتقدند که روسها آمده بودند تا افغانستان را اشغال کنند اما غربی ها قصد تسلط بر همه جهان اسلام را دارند. پس فتاوا نیز سخت گیرانه تر از دوران جهاد است. هرکسی که با صلیبی ها به هرشکلی همکاری کند واجب القتل شمرده می شود. در این جا فرق زیادی میان فتوای مولوی حقانی تندرو و مولوی عبدالله ذاکری که از علمای نسبتا معتدل به شمار می آید، نیست. تفاوت در این است که در فتوای ذاکری برای رهبران مجاهدین همکار با دولت کرزی، هنوز راه توبه و ندامت و بازگشت به صف جهاد باز است اما در فتوای حقانی ازچنین گذشتی خبری نیست. ادامه درص ۷

به مناسبت دوازدهمین سالگشت شهادت ققنوس شعر، قهار عاصی

غریب بیابان های درد خویشتن

محمد اسحاق فایز



یک روز از دوازدهمین سالگشت شهادت نا به هنگام قهار عاصی شاعر جوان مرگ ولی بزرگ کشور مان گذشته است. بر فرازگور متروک وغریبانه اش در "قول آب چکان" ایستاده ام . می پنداشتم که اوهمانند سایرمردگان گوری خاموش دارد؛ ولی

چون لختی درنگ کردم، در سکوت آرامش بخش گورستان، صدای نجوای درد ناکش بلند بود که زمزمه می کرد :

چندی چو گذشت از سر مردن من
چون خاک تکاند تار و پود تن من
ای دوست بیا وگو ش کن زمزمه یی
از سینهء گور: میهن ای میهن من

احساس کردم که درو اقع این نجوای دردناک عاصی است که دراندرون من بیدارشده است و من آن را می شنوم. بی جهت نیست که اکنون دوازده سال پس از خاموشی چراغ حیات عاصی، آن نوحه و ضجه المناکش بلند است و من آن را می شنوم : میهن ای میهن من !

اودل سوزترین شاعرجوان این وطن بودوترانه هایش چنان دردل وروان ما مردگان زنده جسم، باقی است که می پنداریم اوخودش برای ما آنهارامی خواند.

عاصی در (۶) میزان ۱۳۷۳ برفرازگردنه باغ بالا، در چنگال مرگی سریع و نا به هنگام گرفتار شد. در باغ بالا و بر فراز گردنه. او شاعر بلندیها و گردنه ها بودوچون دوست دار صمیمی هوای تازه بود، نیز از همان روی پروردگار فرمان داد تا در چنین مکانی روح از پیکرش مفارقت گزیند و فرمان یافت .

عاصی در میان همگنانش از برازنده ترین بودو به یک تعبیر او در شعر و تصویرگری نبوغ داشت. تازگی، طراوت ونوآوری، گلهایی بودندکه درمیان باغچه های ذهن عاصی مستانه می رویبدند و تماشای آن نهضت گاه شعر و تخیل برای هرخواننده خواستنی بود.

عاصی مردی ایستاده بود، با قامت تمام ایمان ، آن سان که می گفت ازطراوت باران شکفت تا دردمادم یک شامگاه پاییزی سیمرغ شهادت بر شانه های بلند و ستبرش بال های رمز آلودش را بگستراند. •

اما پیش ازآن که هیولای مرگ آواز رسای غزل، رباعی و چکامه هایش را در بیابان بیکران برزخ خاموش کند، چمن بودو به قول خودش هرجا که گلی بشکفت او بود.

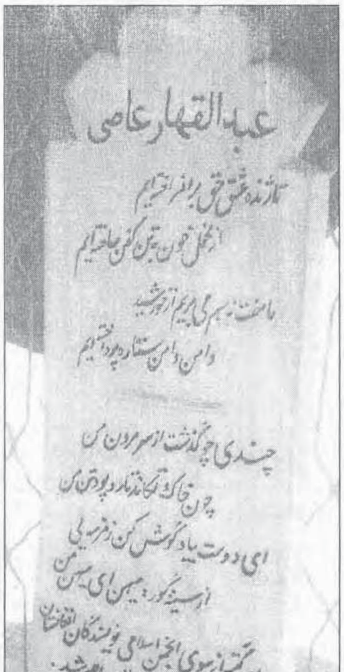
او در همین سالهای پرازدرد و قحطی غریبه یی بوددر بیابانهای درد خودش :

سر راه تو گاهی ناله گاهی نسترن بودم
به رنگ آرزو هرجا گلی بشکفت من بودم
درآن فرصت که پاییز آب می شد درخیالاتم
حضوریادهایت باغ بودومن چمن بودم

و در آخر :

وطن گم کرده یی آواره گرد نابسامانی
غریبی در بیابانهای درد خویشتن بودم

امروز که یک روز دیگر گذشته است تا خورشید سیزده دور چرخشش را از روز مرگ او بیاغازد، همگنانش مانند ستارگان و سیاره هایی اند که جدا جدا



درآسمانی زمینی، پراگنده اند و هیچ کس را مجال یاد کردن ها نیست. در چنین وضعیتی من تداوم همان شبهایی را می بینم که درمیان هول تاریکی هایش همه مان تقلا داریم تامگر نقبی در پیکر حجیم این شب تاریک وسیاه نمودار شود و ما ازآن به آفتاب و روشنی ها نگاه کنیم. هول جنوب وتاریکی های آن چنان کابوسی بر افق ذهن و روان های مان همچنان حاکم است تا مبادا باردیگردرمغاک سیاه قرون اوسطایی گرفتار آییم.

در ست در چنین حال و هوایی دوازده سال و یک روزاز شهادت عاصی گذشت و با دریغ که امسال گور او بی کس تر ازهرگوری ماندودرانجمن ها نیز قلم ها یادی از او نکردند.

این جا بر دخمه های خاک، ما خموشان و محکومان، دیباج نسیان مانرا برقامت فریاد هامان پوشیده ایم و باری عاصی امسال یادواره ای نداشت .

در روزگاری که ملیارد ها دالردراین کشور وحشت کده سرازیرمیشود و دوباره غارت میگردد، "نخل بزرگ شکوه شهادت" بی یاد کرد ماند، هرچند جای خوشی بسیار است که عزیزی کلیات دیوانش را چاپ کرده است و از این رهگذر ما نسبت به سال گذشته خوشبختیم و به نعمت رسیده .

شعر های عاصی بوی ایستاده گی و نه گفتن دارد. او درآوردگاه دربرابرظلم وتجاوزمردانه قامت افراشت. عاصی همان گونه که می شناختمش، مهربان و صمیمی بود. آرزو های "عاصی" و بلندی نیز داشت. گاه چنان غریبه می بود که می گفت: وای دلم کبوتری شده است که بر دلش نوک می زند.

امروز دوازده سال از مرکش گذشته است ومی بینم که بسیاری از یادها و خاطره هایش شاید دردلهای مان همچنان نا گفته ماند. مانند آن نکتهء بالا. یک روزبه دفترمجله ژوندون رفته بودیم وقتی از آنجا بیرون می شدیم، مشتهایش را گره کرد وبردیوار کوبید وفریادی کوچک کشید و گفت: وای کبوتر دلم، بر دلش نوک می زند.

امروز دوازده سال از خاموشی او گذشته است ولی شعر هایش همچنان برای من و برای بسیاری ها تازه و جذاب اند ودرآنها می توانم تصویری از زندگی سرزمین خود، حال و هوای امروزی را ببینم .

عاصی در جوان ترین سالهای عمرش قصابی شد. او با امید های جوانش هنوز در سایه دست های کوچک یگانه دخترش، دست جویی نکرده بود.

عاصی پیام آور درد واندوه و عشق بود. او دوست داشت آنگونه بمیرد که دوستان در عزایش ترانه سازی کنند، ترانه خوانی کنند و ترانه ریزی کنند .

خودش گفته بود :

خوشا خوشا مرگی
که دوستان به عزایت ترانه ساز کنند
خوشا زمرگ تو رم کردن و هراسیدن.

خداوند(ج) عاصی جوانمرگ را بیامرزد . آمین

• تعبیری از پرتو نادری

چند شعر از قهار عاصی

دیار نازنین من

دیار نازنین من
خیالِ من یقینِ من
تو مهرِ آتشینِ من
بهشتِ هفتمینِ من
دیارِ نازنینِ من
کوه و کمر غلام شان
چه آفتاب و آتشی
قیامتی، قیامِ شان
چه مردمانِ سرکشی
شهادت و مراد را
به گوشِ سنگ، سنگِ خود
چه سخت نعره می کشد
گلوی سرزمینِ من
به خانه خانه رستمی
به خانه خانه آرشی
برای روزِ امتحان
دلاوری، کمان کشی
چه سرفراز ملتی
چه سربلند مردمی
که خاکِ راه شان بود
شرافت جبینِ من

ملت من

این ملت من است که دستان خویش را

بر کرد آفتاب کمربند کرده‌است
این مشتهای اوست که می‌کوبد از یقین
دروازه‌های بسته تردید قرن را
ایمان بیاورید!
تنهاترین پیامبر
اینک
ملتم
با آیه‌های خشم خدا قد کشیده‌است
این ملت من است که تکرار می‌شود
با نام انسان
با واژه عشق
این اوست، اوست، اوست
که شیپورهاش را
شیپورهای فتح پیام‌آشناش را
آورده در صدا
بیدار می‌کند
هشدار می‌دهد

اگر می شد

اگر می شد که دردم را برایت گریه می کردم
زمین و آسمان را پیش پایت گریه می کردم
جوانی را وفا را عشق را دیوانگی ها را
به نام آرزو در یک لقایت گریه می کردم
اگر می شد نماز عشق را پیشت ادا کردن
دو زانو می نشستم از جفایت گریه می کردم
لبانت گر به تکلیفی ز نامم داغ می آمد
گل سرخی به تمهید صدایت گریه می کردم
اگر عیبی ترا نسبت نمی شد در تقلایم
بد آموزانه بر درب سرایت گریه می کردم

یادنامه یی به مناسبت ششمین سالگرد درگذشت اسکندر ختلانی

اسکندر ختلانی روزنامه نگار شاعر

میرزا محمد روستایی

شش سال قبل دقیقاً به تاریخ ۱۳۷۹/۶/۳۰ اسکندر ختلانی روزنامه نگار معروف تاجیکستانی در نتیجهٔ سوء قصد به جانش در مسکو به شهادت رسید.

قرار گزارش های منتشر شده در همان تاریخ، افرادی جانی و بی رحم وارد منزل ختلانی شدند و او را با ضرب تیر به شدت زخمی و مجروح ساختند و محل را ترک گفتند. ختلانی با این وضعیت از خانه اش بیرون شد و از همسایگان برای بردنش به بیمارستان، خواهان همکاری گردید که بعد از انتقال به بیمارستان، در اثنای عمل جراحی جان را به جان آفرین سپارید.

مرحوم ختلانی که هنگام مرگ چهل و پنج سال عمر داشت، در شهر کولاب از توابع ولایت ختلان تاجیکستان به دنیا آمده بود.

وی شخصیتی بود وارسته، ادیب، شاعر، نویسنده و مترجم چیره دست و متصف به صفات حسنه و اخلاق نیکو. در فصاحت و بلاغت زبان و بیان در گسترهٔ گزارشگری زبان پارسی امروزی چنان بود که فقط لطف علی خنجی، همکار پیشین بخش فارسی رادیوی بی بی سی را می توان به آن مشابه دانست.

مرحوم اسکندر از شانزده سالگی به شعر و نویسندگی روی آورده و از وی چند دفتر شعر و ده ها مقالهٔ ادبی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی مانده است.

می گویند وی از کل مجموعه های شعری اش، اشعار "پای واژه ها" را که در کابل نوشته و در همانجا از چاپ بر آمده بود، بیشتر دوست داشت.

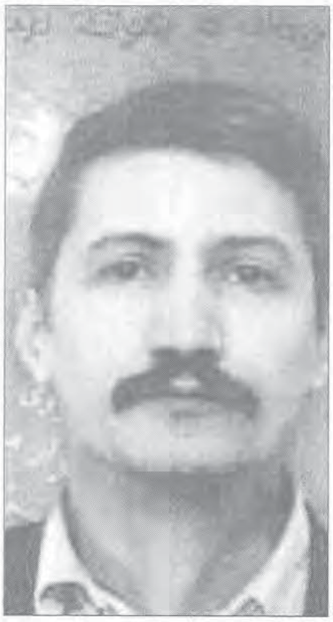
ختلانی برای بازگشتن به خویشتن و احیای عظمت و شکوه فرهنگ باستانی پارسی دری در سرزمین خود (آسیای میانه) با استفاده از فضای باز سیاسی (گلاستنوست) که توسط گرباتچف مطرح شد با نشر مجلهٔ "پیوند" که تلاشی بود برای اتحاد و یکپارچگی و پیوند دوباره و خودشناسی این ملت، شجاعت کم نظیری از خود نشان داد.

مرحوم ختلانی همان طوری که از نوشته هایش پیداست، ایران، افغانستان و تاجیکستان را از لحاظ فرهنگی و تمدنی، یکپارچه و مربوط به یک حوزه می دانست، او به فرهنگ این سرزمین عشق داشت و به پیشینهٔ تاریخی این فرهنگ کهن می بالید و همیش فکر و آرزوی وحدت و همنوایی این حوزهٔ فرخندهٔ تمدنی را به زبان و قلم ابراز می کرد.

ختلانی نه تنها به اهالی این فرهنگ محبت داشت بلکه او برای انسانیت حرمت قایل بود و برای همهٔ ابنای آدم عزت و شرف می خواست.

به عقیدهٔ من آنچه در تکوین شخصیت و تحول فکری مرحوم ختلانی بی اثر نبوده است مربوط می شود به مدت زمان موجودیت او در افغانستان - که مصادف به تجاوز ارتش سرخ اتحاد شوروی سابق در این سرزمین بود - وی در این سفر از نزدیک شاهد فجایع و جنایات هولناک و غیر انسانی نیروهای اشغالگر و به استضعاف کشیدن یک ملت مظلوم در این سرزمین بود و این تنها سوژه یی بود که بر روح حساس و ظریفش تأثیر گذاشت و مسیر قلم توانایش را هرچه بیشتر و پر تحرکتر به نفع انسانیت و عدالت تغییر داد.

بلی؛ مرحوم ختلانی در قطار نویسندگان و اهل مطبوعات معاصر، نمونه یی از شخصیت فرزانه، وارسته،



مرحوم ختلانی در قطار نویسندگان و اهل مطبوعات معاصر، نمونه یی از شخصیت فرزانه، وارسته، دلیر، فداکار و با عطوفتی است که با قلم قوی و زبان گیرا و سحر آفرینش دردها، رنج ها، ضجه های مظلومیت و بیچارگی ملت هایدربند ستم را از دیار ویرانهٔ افغانستان تا آسیای مرکزی و از آنجا تا جاهایی دیگر با چنان مهارت و ظرافت و با چنان گویایی و شیوایی، بیان می کرد و به تصویر می کشید که هر شنونده را در میان حوادث آن دیار قرار می داد و متأثرش می نمود

دلیر، فداکار و با عطوفتی است که با قلم قوی و زبان گیرا و سحر آفرینش دردها، رنج ها، ضجه های مظلومیت و بیچارگی ملت های دربند ستم را از دیار ویرانهٔ افغانستان تا آسیای مرکزی و از آنجا تا جاهایی دیگر با چنان مهارت و ظرافت و با چنان گویایی و شیوایی، بیان می کرد و به تصویر می کشید که هر شنونده را در میان حوادث آن دیار قرار می داد و متأثرش می نمود. او محاسن زیاد داشت، از جمله توانایی در نویسندگی و به خصوص زبان و گفتار شیرین و روان.

مرحوم ختلانی با وصف این که در سطح مطبوعات، ادب و فرهنگ در تاجیکستان و افغانستان و حتی تا جایی در ایران شناخته شده بود اما بعد از همکاری با بخش فارسی رادیوی بی بی سی و رادیوی فرانسه و همکاری با بخش تاجیکی رادیوی آزادی بر شهرتش افزود زیرا او با گزارش های زیبا و دل انگیزش صراحتاً و کنایتاً ترجمان صادق واقعیت ها، دردها و آوازها بود و مدام گزارش های ادبی و شعر گونهٔ وی به صورت بسیار جالب و حماسی افشا کنندهٔ جور استبداد و انعکاس دهندهٔ مظلومیت ستمدیدگان بود، او به عنوان غم شریک توده های بینوا و محروم - به خصوص ملت های تحت ستم آسیای میانه - با مساعی و تلاش های روشنفکرانه و جهت دهنده، خود را محبوب القلوب ساخت و به این ترتیب اعتبار، شخصیت و شهرتش بالا گرفت تا جایی که رادیوهای مختلف جهان سعی می ورزیدند تا همکاری وی را حاصل نمایند.

آری؛ این بار اسکندر ختلانی در جهان مطبوعات و گزارشگری چهرهٔ تابناک و شناخته شده یی بود که شهرت و محبوبیتش مرزهای بین المللی را در نوردید و دل های آشنایان را در این سو و آن سوی آمو تسخیر کرد.

کی رسد بی آشنایی یا سروش
این پیام آشناییان به گوش
گوش دل دادند ندای آشنا
آشنا دادند صدای آشنا

بنده با آن که ختلانی را از نزدیک ندیده بودم و با ایشان تنها از راه گزارش های رادیویی اش معرفت داشتم، زمانی که شش سال پیش کشته شد دل من نیز به سان دل بسیاری از دوستداران او در قلمرو گستردهٔ فرهنگی ما برایش متأثر و متألم شد و مرگش را ضایعه یی برای فرهنگ و روزنامه نگاری فارسی تلقی کردم.

واقعاً ابرازنظرهای شخصیت های فرهنگی در پی مرگ ختلانی در کشورهای تاجیکستان و افغانستان و ایران دربارهٔ جایگاه ادبی و ژورنالیستی او، نشان می داد که ختلانی به درستی درمیان فرهنگ دوستان این سرزمین ها از محبوبیت و منزلتی بس بلند برخوردار است.

بنده این سیاهه را در ششمین سال شهادت ختلانی نه به عنوان یک مقالت شایستهٔ شان او که به عنوان یادی از دینی که بر ما مردم افغانستان نیز دارد نوشتم تا باشد ما عزیزان مان را فراموش نکنیم.

جنگ و استعمار ...

روزنامهٔ الریاض در پایان این تحلیل آورده است :بوش می‌گوید باید به اصل دموکراسی و آزادی معتقد بود در حالی که وی با به بند کشیدن بسیاری از متهمان در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو آنها را از کوچکترین حقوق‌شان محروم ساخته است و از سویی از گفتمان آزادی و دموکراسی در قبال دیگر کشورهای جهان استفاده نمی‌کند. زبان دولت بوش زبان آزادی و دموکراسی نیست. آیا رعایت حقوق به ناحق اسراییل در جهان و نادیده گرفتن حقوق به حق ملت فلسطین در چارچوب تعریف دموکراسی و آزادی قرار نمی‌گیرد؟ به راستی دموکراسی آمریکا بی‌شباهت به دموکراسی جنگ طلبان، شورشیان و تروریست‌ها نیست، زیرا این گروه‌ها نیز سیاست‌های خود را بر اساس منافع خود تعریف می‌کنند و برآورده کردن منافع خود را بر هر حقوق ملتی برتری می‌دهند. نتیجهٔ سیاست‌های جنگ طلبانهٔ آمریکا در منطقه و جهان چیزی جز افزایش فعالیت‌های تروریستی، ناامنی و بی‌ثباتی نیست و عملکرد دولت بوش در این زمینه بیشتر در سمت و سوی امدادرسانی و تقویت گروه‌های تروریستی در جهان حرکت کرده تا برای مبارزه و نابودی تروریسم.

امسال ۲۲ هزار و ۶۰۰ نفر ر ...

"ما در این سفر خواستیم به جهان بفهمانیم تا زمانی که در منطقه پناهگاه تروریسم و منابع تمویل آن از بین نرود و تا زمانی که در این منطقه وسایل تروریسم نابود نشود و تا زمانی که عوامل افراطی گری از میان نرود، صلح و ثبات در منطقه و جهان تأمین نمی شود".

او مدرسه های دینی را به صورت ویژه عوامل تروریسم و افراطی گری در منطقه دانست و آنها را مدرسه هایی توصیف کرد که در ظاهر به نام مدرسه مگر در حقیقت اندیشهٔ افراطی گری و دشمنی با اسلام و جهان در آنها تدریس می شود و دشمنان امنیت و صلح و ثبات در افغانستان در آنها تربیت می گردند. مقصد رئیس جمهور از این مدرسه های دینی پاکستان است.

کرزی دربارهٔ گفتگوهای سه جانبهٔ او و رؤسای جمهور آمریکا و پاکستان، مهم ترین بخش این سفر گفت که ما در این دیدار به این نتیجه رسیدیم که مبارزه برضد تروریسم و افراطی گری در پاکستان و افغانستان و منطقه به شدت ادامه یابد. او همچنان دربارهٔ مهم ترین دستآورد این نشست سه جانبه یعنی توافق بر سر تشکیل شوراهای قومی در دو سوی خط دیورند سخن گفت و طرح آن را ابتکار افغانستان خواند.

آقای کرزی افزود: این شوراها مشکلات به وجود آمده را بررسی و برای آنها راه های حل جستجو می کنند. او گفت توافق شده است که من در جلسات شوراهای آن سوی خط و رئیس جمهور پاکستان در جلسات این سوی خط شرکت خواهیم کرد. او تشکیل این شوراها را برای تقویت و گسترش جامعهٔ مدنی که در طی سی سال به قول وی زیاد آسیب دیده است مفید خواند. اما رئیس جمهور زمان تشکیل این شوری ها را مشخص نکرد.

برخی از تحلیلگران به این باور هستند که اولاً تشکیل چنین شوراهایی از لحاظ عملی بسیار دشوار است و ثانیاً نه در جهت توسعهٔ جامعهٔ مدنی که در جهت زنده کردن نهادهای سنتی مؤثر خواهد افتاد.

همچنان برخی از صاحب نظران تأکید فراوان رئیس جمهور را بر ضرورت تنگ گیری بر مدارس دینی به سود استراتژی های مداخلت گرانه در امور افغانستان و اوجگیری اندیشه های افراط گرایانه می دانند، چیزی که رئیس جمهور افغانستان و مصالح افغانستان و جهان عکس آن را می خواهند.

جنگ و استعمار ...

با جاهای مقدس مکهٔ مکرمه آشنا شوند و طریق اجرای مراسم حج را بدانند.

گفتنی است که این اقدام وزارت حج نسبت به سال های گذشته بی سابقه بود و مورد استقبال زایران حج قرار گرفته است. حاضران مجلس تقاضا داشتند تا وزارت حج این آموزش را که در هفتهٔ دو روز از هشت صبح آغاز می شود و تا ظهر همان روز ادامه می یابد، باید از طریق برنامه های تلویزیونی نشر کند تا طیفی وسیع از علاقه مندان بتوانند از آن استفاده کنند.

به گفتهٔ مسؤولان وزارت حج ایجاد این گونه آموزشگاه های عملی برای زایران منحصر به کابل نیست بلکه علاوه بر کابل در شهر دیگر، قندهار، هرات، جلال آباد و مزارشریف نیز این مراسم راه اندازی خواهد شد.

فیض محمد مختار رئیس حج و عمرهٔ وزارت حج روز یکشنبه ۹ میزان همچنان اعلام نمود که اعزام زائران به عربستان از اول ماه ذی القعده برابر با دوم قوس آغاز می شود.

او در رابطه به تسهیلات پیش بینی شده برای زائران در سرزمین عربستان سعودی گفت: امسال افرادی بالاتر از ۶۵ سال حتما با خود همراه داشته باشند در غیر آن از اعزام چنین افرادی خودداری صورت می گیرد.

در سال های گذشته هزینهٔ حمل و نقل هر مسافر به ۸۰۰ دلار می رسید اما امسال به هزار و یک صد دلار افزایش یافته است. رئیس حج و عمره علت افزایش هزینهٔ حمل و نقل مسافران را در افزایش قیمت سوخت هواپیما می بیند.

گفتنی است که امسال از مجموع زائران حج افغانستان، پنج هزار آنان زن می باشند. به گفتهٔ رئیس حج و عمره وزارت حج یک تیم پزشکی ۴۰ نفره متشکل از پزشک، پرستار و دارو ساز زائران افغانستان را همراهی خواهند کرد.

به گفتهٔ مسؤولان وزارت حج، کشور عربستان سعودی سهم افغانستان را از کل حاجیان با درنظر داشت گزارش های سازمان های جهانی نسبت به شمار جمعیت این کشور تعیین نموده اند.

گفته می شود که امسال در نظر گرفته شده است تا حاجیان افغانستان در احرام شان نشانی مخصوص داشته باشند تا آنان را از دیگران باز بشناسد چنانچه پارچه یی به رنگ برچم افغانستان در جبین زایران زن بسته خواهد شد تا افراد مربوط به کمیتهٔ مفقودین که با لباسی به رنگ بیرق افغانستان ملبسند و در هریک از دروازه های کعبه توظیف می شوند، به آسانی بتوانند با حاجیانی که به یاری نیاز دارند کمک نمایند.

افسانهٔ دموکراسی در افغانستان

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

بعد از جنگ جهانی دوم، کار برد واژهٔ دموکراسی در کشورهای مختلف جهان بازار گرمی داشته است، در قانون اساسی هندوستان بعد از استقلال دموکراسی و انتخابات دو اصل عمده و غیر تعدیل می باشد.

در افغانستان این واژه نیز بعد از نیمهٔ قرن بیستم کار برد بیشتر یافت و احزاب سیاسی آن را به کار می بستند. تعدادی از رهبران و حکومت های افغانستان در گذشته و امروز از این واژه استفادهٔ فراوان برده اند. در حالی که در این نظام ها مردم افغانستان، پیوندی با نظام نداشتند. فقط مردم مالیه می پرداختند و خدمت نظام را می نمودند. بین مردم و حکومت ها جاده یی یکطرفه وجود داشت.

حزب دموکراتیک می گفت که این حزب از میان مردم برخاسته و قدرت را به دست گرفته است، بعداً دیده شد که خونین ترین خشونت را بر مردم افغانستان تحمیل کردند و استبداد آسیایی را این کشور تجربه کرد. این حکومت حزبی و استبداد ایدئولوژیک، بدتر از حکومت خانوادگی را برای مردم به ارمغان آورد. در حالی که آنها خود را دموکرات می خواندند و صاحب استحقاق حکومت در کشور. با وجودی که شعار این حکومت ها دموکراسی بود، اما در ماهیت ضد دموکراسی و ضد ملی بودند. از مشروطیت اول گرفته تا تصویب قانون اساسی کشور، در سال ۱۳۴۳ روشنفکران و آزادی خواهان با اعتقاد و سیاست های مختلف مبارزه کرده اند.

در فاصلهٔ دو قانون اساسی، یعنی ۱۳۴۳هـ تا ۱۳۸۲ که چهار دهه را در بر می گیرد، همه ایدئولوژی های گونه گون و شعارهای آشنا و بیگانه در این سرزمین وارد گردیدند و اکثریت آنها افسانهٔ دموکراسی را تکرار می نمودند. در حالی که دموکراسی تحمل اندیشه ها و بستر و زمینه یی است برای آزادی بیان، و این احزاب و گروه های ایدئولوژیک تحمل انتقادات و نظرات مخالفین خود را نداشتند و این فرهنگ عدم تحمل دیگر موجب بحران فکری، پراگندگی و جنگ های خونین در کشور گردید. در جامعه یی همچون افغانستان واژه های دموکراسی و روشنفکر نیاز به تعریف دقیق دارد. فلسفهٔ دموکراسی، تحقق خود را در بطن عقلانیت سیاسی و تفکر توسعه یافتهٔ مدرنیسم در جهان می یابد.

دموکراسی مقابل اندیشه هاست و از اندیشهٔ انسان در باب انسان سرچشمه گرفته است. دموکراسی در حقیقت جلوگیری از انحصار و تمرکز قدرت در دست فرد و یا گروهی خاص می باشد. چنانچه پریکلیس دموکراسی را مهار امکان سوء استفاده از قدرت توسط قدرتمندان می دانست. امروز نظر به تنوع فرهنگی، وجود مذاهب و ایدئولوژی های مختلف، دموکراسی مدل های گونه گون به خود گرفته است. از مفهوم فلسفهٔ دموکراسی برداشت ها و تعبیر هایی متفاوت و متنوع تا کنون عرضه شده است.

کشورها در تناسب با ارزش ها و بافت های درونی جامعهٔ خودشان دموکراسی را مورد توجه و استفاده قرار می دهند. حتا اندیشمندان در باب چیستی دموکراسی و شیوهای عملی استقرار آن اتفاق نظر ندارند چنانکه روسو: دموکراسی را حکومت اکثریت می دانست، استوارت میل: دموکراسی را تأمین آسایش و شادی عامه تعریف کرده است.

به هر صورت دموکراسی خاستگاه تأمین حکومت شهروندان، اصل مشارکت و رقابت مسالمت آمیز، مساوات در برابر قانون، احترام به خواسته ها و دیدگاه ها، احترام به قلمرو خصوصی، در برابر قلمرو عمومی، حق ابراز شخصیت و رسیدن به خواسته های فردی بوده و به تعبیر جان لاک: متفکر سیاسی انگلستان دموکراسی دارای چهار بعد می باشد:

۱. برابری حقوق سیاسی افراد.
۲. آزادی فردی، مدنی و اجتماعی شهروندان.
۳. حکومت بر پایهٔ توافق و رضایت حکومت شوندگان.
۴. محدود سازی قدرت دولت و اصل ضرورت نظام نمایندگی و حکومت پارلمان.

اما اصل رضایت مردم در دموکراتیک بودن نظام مطرح نیست، زیرا رضایت مردم را می توان به شیوه های گوناگون از جمله: تبلیغات، سوء استفاده از مطبوعات، خشونت ورزی، عوام فریبی، استفادهٔ ماهرانه از شعارهای دلفریب، دادن وعده های میان تهی، کنترل دقیق نظام آموزشی و مخالفت با نظرات مخالف به دست آورد در بسا از جوامع حکومت موجود را از آن جهت پذیرفته اند که هیچ بدیلی برای آن نمی شناسند و هرگز به مردم فرصت آن داده نمی شود که به جایگزینی آن بیندیشند. در افغانستان نظام های دموکراتیک همواره آسیب پذیر می باشد. همیشه اخوت اسلامی، صلح و توصیه های دینی به سود نظام حاکم بعد از یک سلسله فشارهای بیرونی جای این واژه را گرفته است. حزب دموکراتیک در نزدیکی های مرگ خویش به عنوان ابزاری برای حفظ قدرت چنان صلح و اخوت اسلامی گفت و چنان جو سازی را به راه انداخت که دموکراسی و حکومت قانون و انتخابات و صلح و سوسیالیسم به یک افسانه تبدیل گردیده بود.

همواره ظرف بیشتر از نیم قرن واژهٔ دموکراسی بیشترینه افسانه یی بیش نبوده است، زیرا دموکراسی در این کشور بستر و زمینهٔ علمی و فلسفی خویش را پیدا نکرده است، جامعهٔ شهروندی شرط نخستین وجود دموکراسی دریک کشور است که ما هنوز به این مرحله نه تنها نزدیک نشده ایم، بلکه فاصله ایجاد می نماییم. سقوط در سنگر قومیت و محورهای اتنیکی از فلسفهٔ وجودی دموکراسی نیست، از جانب دیگر شخصیت ها و نیروهایی که اطراف این حکومت را از آغاز تا کنون گرفته اند، هدف شان اعادهٔ دموکراسی در این کشور نیست، بلکه انگیزه های زود گذر، ثروت اندوزی و در ماهیت جوسازی سیاسی است نه ملت سازی، ایجاد حکومت قانون و فراگیر. اما مردم افغانستان دیگر دموکراسی را افسانه یی بیش نمی دانند، زیرا قادر نیستند، حتا شهردار ناحیهٔ خود را تعیین کنند. دانشگاه ها قادر نیست رئیس خود را انتخاب کند. حتا تعین وکیل گذر از صلاحیت مردم نیست مردم از این که بدیلی در برابر نظام کنونی نمعی بینند و اینده را مبهم. سیاه و جهنمی می پندارند، شرایط موجود را بالنسبه ترجیح می دهند، زیرا آهن و فولاد در این کشور سرنوشت ساز بوده است، تا تفکر و اندیشه و آزادی و انتخاب و گزینش.

اصل رضایت مردم در دموکراتیک بودن نظام مطرح نیست، زیرا رضایت مردم را می توان به شیوه های گوناگون از جمله: تبلیغات، سوء استفاده از مطبوعات، خشونت ورزی، عوام فریبی، استفادهٔ ماهرانه از شعارهای دلفریب، دادن وعده های میان تهی، کنترل دقیق نظام آموزشی و مخالفت با نظرات مخالف به دست آورد. در بسا از جوامع حکومت موجود را از آن جهت پذیرفته اند که هیچ بدیلی برای آن نمی شناسند و هرگز به مردم فرصت آن داده نمی شودکه به جایگزینی آن بیندیشند

باز هم اخراج مهاجرین افغانستان از ایران

راوی

سلسلهٔ مهاجرت افغانها به ایران به سالهای قبل از انقلاب اسلامی در آن کشور بر می گردد. با بلند رفتن عواید ایران از نفت، شاه ایران برنامه های بلند پروازانه یی را به منظور پیشرفت های اقتصادی در این کشور آغاز کرد. سرمایه گذاری های بزرگ نیاز به کارگر را افزایش داد و این خود موجب ترغیب رفتن کارگران افغانستان به ایران شد

***

با وجود این که کارگران افغانی در بدل مزد اندک به کار های جسمی و پر مشقت می پرداختند و از بیمه و امتیازاتی که به کارگران ایرانی تعلق می گرفت بی بهره بودند اما همیشه افغانها به عنوان کارگرانی که فرصت های شغلی را از نیروی کار در ایران گرفته اند شناخته می شدند



در این اواخر به دستور مقامات مسؤول دولت جمهوری اسلامی ایران، اخراج مهاجران افغانستان از آن کشور بیشتر شده است. بیشتر این مهاجران اخراج شده کسانی اند که مدارک لازم برای اقامت در ایران را نداشته و به صورت غیرقانونی در انجا به کار اشتغال داشته اند. البته در این میان کسانی هم دیده می شوند که مدعی اند مدارک آنان قانونی بوده اما مسؤولان ایرانی آنها را جبرا از آن کشور اخراج نموده اند.

بعد از سقوط رژیم طالبان، تعداد زیادی از مهاجران افغانستان به صورت داوطلبانه از ایران به کشور بازگشتند. آنها امیدوار بودند که از این پس خواهند توانست در کشور خود شغلی بیابند و به کار بپردازند اما چنین فرصت کمتر میسر شد. بسیاری دوباره آهنگ بازگشت به مهجر کردند در حالی که از قبل در بازگشت به کشور مدارک اقامت قانونی خود در ایران را از دست داده بودند.

این رویکرد مجدد به مهاجرت به سوی پاکستان هم ادامه دارد. از میلیون ها مهاجری که از پاکستان به کشور برگشته بودند. عده یی بار دیگر به آن کشور ها باز گشته اند. تا یکسال قبل بیشتر بی کاری و گرانی زندگی در افغانستان از دلایل مهاجرت های مجدد شمرده می شد اما امسال ناامنی های روبه گسترش در جنوب کشور نیز به میزان مهاجرت ها افزود.

سلسلهٔ مهاجرت افغانها به ایران به سالهای قبل از انقلاب اسلامی در آن کشور بر می گردد. با بلند رفتن عواید ایران از نفت، شاه ایران برنامه های بلند پروازانه یی را به منظور پیشرفت های اقتصادی در این کشور آغاز کرد. سرمایه گذاری های بزرگ نیاز به کارگر را افزایش داد و این خود موجب ترغیب رفتن کارگران افغانستان به ایران شد.

کودتای کمونیستی در افغانستان وبه دنبال آن تجاوز قشون سرخ به افغانستان روند مهاجرت ها را به شکل بی سابقه یی افزایش بخشید به حدی که در دههٔ هشتاد میلادی مهاجران افغانستان بزرگترین گروه مهاجر در جهان بودند که بیشترین آنان در دو کشور همسایهٔ ایران و پاکستان زندگی می کردند.

دولت ایران همیشه از فشاری که مهاجران افغانستان بر اقتصاد این کشور وارد می آورند، شکوه داشته است. حتی در دوران جنگ هشت سالهٔ ایران و عراق که بخش بزرگی از نیروی کار ایران در جنگ مشغول بود و ایران نیاز به کارگر ارزان داشت، این شکایت ها مشهود بود. با وجود این که کارگران افغانی در بدل مزد اندک به کار های جسمی و پر مشقت می پرداختند و از بیمه و امتیازاتی که به کارگران ایرانی تعلق می گرفت بی بهره بودند اما همیشه افغانها به عنوان کارگرانی که فرصت های شغلی را از نیروی کار در ایران گرفته اند شناخته می شدند. ادامه درص۸

زادی از رمضان

ترجمهء محمودالله فیروز / دانشجوی دانشکدهء شرعیات

نوشته، صبحی مجاهد / برگرفته از سایت اینترنتی Islam online

خداوند خود حساب ثواب روزه را برای انسان که از لذات خوردنی ها و نوشیدنی های حلال دست می کشد تعیین نموده است چنانچه فرموده است: (کل عمل ابن آدم له إلا الصیام فإنه لی و أنا أجزی به) نسائی "همهء عمل بنی آدم از آن اوست مگر روزه، زیرا روزه از من است و من ثواب آن را می دهم".



رمضان ماه مبارکی است که به فضل و کرم خداوند متعال اختصاص یافته است. در این ماه قرآن نازل شد تا بشر را به شاهراه هدایت رهنمون شود و او را به پیشرفت و تعالی یی که شایستهء مقامش است نایل سازد.

بزرگترین ویژگی ماه مبارک رمضان برنامهء تربیتی آن است که روح و جسم فرد و اجتماع به صلاح و رستگاری می گراید و انسان با گرفتن روزهء ماه مبارک رمضان دارای عزم، اراده، یگانگی هدف، پاکی نفس، اخلاص در طاعت و تصمیم به دعوت و جهاد می شود.

خداوند روزهء ماه رمضان را فرض گردانید تا نفس ها، آمادهء پذیرش حق و عدل گردند و در جهت اصلاح سلوک و اخلاق نیرومند تر حرکت نمایند: حرکتی که واقعیت جامعه را مطابق به ارزش های دینی متحول می سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یارانش را به آمدن این ماه پر برکت چنین بشارت داده است: "ماه رمضان بر شما آمده است، ماهی است مبارک، فرض گردانیده شد برشما روزهء آن، در آن دروازه های جنت گشوده می شود، و دروازه های دوزخ بسته می گردد، شیاطین در آن به زنجیر کشانیده می شوند، شبی در این ماه است که از هزار شب برتر است، کسی که از خیر این ماه محروم بماند در واقع از همهء خیرها محروم مانده است". از این رو با مسلمانان تمام جهان از رسیدن این ماه که در آن مژدهء رحمت، رضوان، مغفرت، عفو و احسان خداوندی است، به خوشی و مسرت و گرمی استقبال می نمایند.

غزوات بسیاری، چون بدر و فتح مکه در این ماه به وقوع پیوسته است که در نتیجهء آن ها پایه های شرک و بت پرستی سرنگون و درفش توحید و یکتا پرستی، آزادی و عزت بر افراشته گردید. بنا بر این یاد این ماه با ایثار و شجاعت مؤمنان و مدد و نصرت خداوند همراه است و در معنی و مفهوم آن واژه های عبادت، جهاد و پیروزی یکجا شده است.

برای انسان بایسته است تا در پایان این ماه مبارک نفس خود را محاسبه کند تا بداند که روزه گرفتن در رشد و کمالش تا چه حد مؤثر بوده است و او از آن چگونه بهره برداری کرده است و در آینده چه تأثیری بر زندگی اش خواهد گذاشت؟ بی جا نخواهد بود که به همین مناسبت برخی از تأثیراتی را که این ماه مبارک بر زندگی انسان ها می گذارد بر شماریم:

۱- خداوند را در همه کارها حاضر و ناظر شمردن

یکی از تأثیرات مهمی که این ماه بر زندگی انسان ها می گذارد این است که انسان در تمام کارها خداوند را حاضر و ناظر می شمارد. زیرا خداوند خود حساب ثواب روزه را برای انسان که از لذات خوردنی ها و نوشیدنی های حلال دست می کشد تعیین نموده است چنانچه فرموده است: **(کل عمل ابن آدم له إلا الصیام فإنه لی و أنا أجزی به)** نسائی

"همهء عمل بنی آدم از آن اوست مگر روزه، زیرا روزه از من است و من ثواب آن را می دهم".

برای مسلمانان شایسته است بی آن که از رمضان حکمت و درس بیاموزند آن را به پایان نرسانند زیرا این ماه مبارک مملو از پند و حکمت است. در این ماه مؤمنان باید به ضعف و سستی خود آگاه شوند، راه های پیشرفت و تعالی را درک کنند. به خداوند پناه جویند و به قرآن چنگ زنند و حیات و سعادت خود را در آن جستجو کنند. این جاست که مسلمانان به فلاح و رستگاری دنیا و آخرت نایل خواهند آمد

انسان در ماه مبارک رمضان بیشتر از هر وقت دیگر خداوند را در انجام کارها در نظر می گیرد از همین رو تأثیر بزرگ این ماه بر روزه دار این است که این حالت را در جریان یک سال برخویشتن ادامه بدهد و بر آن عادت نماید این جاست که قلبی پاک و بیدار به دست می آورد که در پیدا و پنهان پروردگارش را از یاد نمی برد. چنانچه در قرآن کریم در این مورد آمده است که لقمان حکیم برای پسرش چنین می گوید: **(یا بنیّ إنها إن تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة أو فی السموات أو فی الأرض یأت بها الله إن الله لطیف خبیر)** لقمان/۱۶

"ای پسرک من، اگر عمل تو هموزن دانهء خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است".

در ماه رمضان که ذهن ها به ناظر شمردن خداوند در اعمال تقویت می شوند، احسان و پایداری در عمل برای تمام مدت سال ضمانت می گردد. زیرا انسانی که خداوند را ناظر می داند، اعمالش را نیکو می سازد و بر دوام آن پایدار می ماند. "احسان آن است که خداوند را عبادت کنی چنان که او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند".

احسان و عمل پایدار، نیاز مبرم فرد مؤمن است، زیرا پیشرفت و کمال جوامع اسلامی جز با بهره گیری از این دو اصل میسر نمی شود. **(والعصر إن الإنسان لفی خسر إلا الذین آمنوا و علموا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر)**

"سوگند به عصر، که انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را بر حق سفارش و به شیکبایی توصیه کرده اند".

عمل پایدار، امت مسلمانان را از دراز نمودن دست نیاز به جانب دشمنان باز می دارد. دشمنانی که انتظار تیره روزی او را داشته قصد دارند با توطئه های خطرناک و پنهانی میراث ارزشمند و پر افتخارش را نابود نمایند. بنا بر این، ناظر دانستن خداوند در انجام کارها که عمل صالح را در پی دارد، تمدن اسلامی را که برنامهء ایمان و اندیشهء دینی مسلمانان است از گزند دشمنان محفوظ می دارد و شگوفایی و کمال آن را ضمانت می کند.

۲- قرآن برای زندگان است نه مردگان

درس دیگری که از رمضان می آموزیم، زندگی در پرتو هدایت قرآنی است. زیرا قرآن در رمضان نازل شده است و مسلمانان بیش از ماه های دیگر به تلاوت آن همت می گمارند.

قرآن نازل شد تا معنی و مفهوم حیات سالم را به انسان، بیاموزاند و ضابطه های معنوی و ایمانی را بر زندگی اش حاکم گرداند.

به همان صورت که چراغ های ترافیکی با رنگ های مختلف در خیابان های عام نصب می شوند تا با روشن و خاموش شدن نظام تردد را در خیابان برابر گردانند، قرآن کریم نیز نازل شده است تا با ارشاد و راهنمایی هایش ضابطه و نظم را در تمام جوانب زندگی انسان حاکم ساخته صراط مستقیم فلاح و سعادت را بر او بنمایاند. لذا زندگی انسانی که به راهنمایی قرآن توجه کافی ندارد به ضعف و سستی می گراید، نا به سامانی و خلل تمام ارکان آن را نابود می سازد. **(یا أیها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا أن الله یحول بین المرأ و قلبه و أنه إلیه تحشرون.)** الأنفال/۲۴

"ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم نزد او محشور خواهید شد".

قرآن برنامهء کامل حیات است که در سایهء آن سیر تکامل انسان ارمغان آور زندگی مطلوب، و دعوت آن در بر دارندهء تمام صورت ها، فرصت ها و مقاطع حیات ارزشمند بشری است. کتابی برای مردگان نیست که صرفاً تلاوت آن در مراسم عزاداری مرسوم شود، بلکه کتابی است برای زندگان و آمده تا طریقی روشن برای انسانیت ترسیم نماید زیرا در نگاهش دنیا و آخرت، جسم و روح، عقل و عاطفه توأم است.

۳- قناعت بر حلال و امتناع از حرام

امساک مؤمن از لذات، طعام و نوشیدنی های حلال در ماه رمضان به خاطر پیروی از فرمان خداوند، سبب می شود تا در ماه های دیگر به پرهیز از حرام توان بیشتر و ارادهء قوی تر داشته باشد، و این در حالی است که در دیگر روزهای سال به استفاده از نعمات حلال تشویق شده است: **(یا أیها الذین آمنوا کلوا من طیبات مارزقناکم و اشکروا لله إن کنتم إیاه تعبدون)** بقره / ۱۷۲

"ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه یی که به شما روزی داده ایم، بخورید و شکر خدا را به جا آورید اگر تنها او را می پرستید".

همچنان در جایی دیگر می فرماید: **(یا أیها الرّسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا إنی بما تعلمون علیم)** مؤمنون/۵۱

"ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیکو انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید آگاهم".

بنا بر این انسانی که در ماه رمضان نفسش را از تناول و استفادهء نعمات حلال باز داشته و عادت داده است بهتر می تواند، در ایام دیگر سال از ارتکاب حرام خودداری نماید.

۴- انسان همواره در مشکلات خدا را یاد می کند

تحمل سختی ها و مشکلات در ماه رمضان برای انسان مؤمن به سبب روزه یی که دارد، آسان می شود و با صبر در برابر آن ها قلبش از یاد خدا مالامال می گردد.

زندگی مملو از مشکلات و آزمایش های الهی است، و چنان که خداوند بیان داشته، انسان چاره یی ندارد جز آن که با مشکلات پنجه نرم نماید: **(أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لایفتنون)** عنکبوت/۲

"آیا مردم پنداشتند که همین که بگویند: "ایمان آوردیم"، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟"

أم حسبتم أن تدخلوالجنة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصرالله ألا إن نصرالله قریب- (بقره ۲۱۴).

"آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آن که هنوز مانند آنچه برسر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است. آنان دچار سختی وزیان شدند، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند: پس نصرت الهی کی فرا می رسد؟ بدانید که نصرت الهی نزدیک است".

انسان برای آن که بتواند با مشکلات زندگی رویا روی گردد با تحمل و توان آن ها را پشت سر گذارد نیازمند آن است تا سختی های این ماه را به ممارست گیرد و در پرتو فیوضات و برکات آن بر توان و نیرویش بیفزاید. زیرا حکمت تحمل رنج و مشقت آن است که دل ها را به یاد خداوند زنده نگه می دارد. قرآن کریم در مورد این حکمت چنین می گوید: **(ولقد أرسلنا إلی أمم من قبلک فأخذناهم بالبأساء و الضرّاء لعلهم یتضرّعون. فلولا إذ جاءهم بأسنا تضرّعوا ولکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون. فلمّا نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کلّ شی حتی إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون)** أنعام/ ۴۲-۴۴

"به یقین، ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری در آیند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ حقیقت این است که دل های شان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می داد برای شان آراسته است. پس چون آن چه از نعمات الهی با آنها تذکر داده شد همه را فراموش نمودند ما هم ابواب هر نعمت را برای اتمام حجت بر روی آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شد شادمان و مغرور شدند پس ناگهان آنها را به کیفر اعمال شان گرفتار کردیم که در این هنگام خوار و ناامید گردیدند".

در آخر برای مسلمانان شایسته است بی آن که از رمضان حکمت و درس بیاموزند آن را به پایان نرسانند زیرا این ماه مبارک مملو از پند و حکمت است. در این ماه مؤمنان باید به ضعف و سستی خود آگاه شوند، راه های پیشرفت و تعالی را درک کنند. به خداوند پناه جویند و به قرآن چنگ زنند و حیات و سعادت خود را در آن جستجو کنند. این جاست که مسلمانان به فلاح و رستگاری دنیا و آخرت نایل خواهند آمد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ملت

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و چهارم | چهارشنبه ۱۲ میزان ۱۳۸۵ | ۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۶ – October 04 , 2006

شهر قونیه، شهر عشق مولانا نام می گیرد

آقای مسعود خلیلی سفیر افغانستان در انقره با آقای "طاهر آغ یورک" شهردار قونیه در دفتر کارش دیدار و گفتگو کرد.

آقای خلیلی ضمن گفتگویش با شهردار قونیه پیشنهاد کرد شهر قونیه در سال ۲۰۰۷ میلادی به عنوان شهر عشق مولانا اعلام شود. سفیر افغانستان یاد آور شد که شهر قونیه مرکز فکری مولانا و یکی از هفت شهر عشق وی بوده است. این پیشنهاد او از سوی آقای آغ یورک پذیرفته شد.

آقای خلیلی همچنان گفت: ما مردم ترکیه و شهر قونیه را از صمیم قلب دوست داریم و باور داریم که ملت ترکیه هم ملت ما را قلباً دوست دارد. مولانا انسان صاحب دلی است ما باید در زندگی و کارهای روزمرهٔ خود او را الگو قرار دهیم و بکوشیم تا در زندگی دیگران هم افکار و اندیشه های او راه و در کردار آنان تجلی یابد.

آقای خلیلی افزود: در حال حاضر در افغانستان بافت یک قالین را روی دست داریم که بر روی آن نقشهٔ شهر بلخ و قونیه قرار دارد، بعد از اتمام آن را طی مراسمی در ۲۰۰۷ میلادی در شهر قونیه به موزهٔ مولانا اهدا خواهیم کرد. همچنین نام شهرداری قونیه را بر روی آن خواهیم نوشت.

شهردار قونیه که از این دیدار ابراز خوشحالی می کرد گفت که در سال ۲۰۰۷ محافل مختلفی در پیوند با شخصیت و اندیشه های مولانا برگزار خواهد شد و از تلاش هایی که در این راستا جریان دارد یاد آور شد و از کارهایی که در زمینهٔ انتشار مثنوی به زبان های مختلف دنیا صورت گرفته است سخن گفت و همچنان از جریان فعالیت هایی در زمینهٔ ترجمهٔ آن به دیگر زبان های دنیا صحبت به میان آمد.

او همچنان از امکان برگزاری دو کنفرانس در ۲۰۰۷ در کابل و بلخ به همین مناسبت خبر داد.

در ضمن این دیدار آقای آغ یورک لوح فشرده (CD) زندگی مولانا، مثنوی و کتاب قونیه را به آقای خلیلی اهدا کرد. آقای خلیلی هم کتاب کلیات اشعار پدرش شادروان استاد خلیل الله خلیلی و تحایف دیگری را به شهردار قونیه داد.



(از راست به چپ) شهردار قونیه و مسعود خلیلی سفیر افغانستان ترکیه

این خبر در شماری از روزنامه های ترکی به چاپ رسیده است.

نیز گفتنی است که در همین روزها گروهی تلویزیونی از ترکیه به افغانستان آمده اند تا از زادگاه مولانا شهر بلخ و مولانا شنایان افغانستان فیلمی مستند بسازند. هم اکنون این گروه مشغول تهیهٔ فیلم از شهر بلخ شهر مولاناست.

تر دموکراسي د ثبات او ...

پر بنیاد مدني ټولنه جوړه کړي او د دموکراسي حقیقي معنا پلي شي: نو د ملي او دیني فرهنګ د بنسټونو د تخریب د پردیو د افکارو او فرهنګ د خورولو او د پردیو د تسلط لپاره د زمینې د برابرولو په لوري کې نه ستړي کېدونکي هلې ځلې کوي او نن ګورو چې دغه ډول فعالیتونه پرځه منتج شوي دي. ایا په ټولنه کې ورځ تر ورځې د ملي وحدت مزي ټینګیږي د پخوانیو نادودو ځاي، پخلاینه او ورورولي نیسي یا د ځوان نسل د اخلاقي فضایلو په لوړولو کې ګامونه اخستل شوي یا بر عکس ایا واقعاً دغه دموکراسي په هېواد کې د نادودو د منځه وړلو له پاره یو طریقه او روش دي یا دا چې دا دموکراسي د داسې ناروغیو زیږونکې ده، چې راولاړې شوي ناروغي ترې بابېري کوي او د ټولنې د مړیني لامل ګرځي!

نو د وزیر دفاع خبرې ډېرې پرځای دي، لومړي مونږ باید د خپلو ملي او دیني ارزښتو په رڼا کې وطن جوړ کړو حقیقي پخلاینه راولو، امنیت ټینګ کړو؛ بیا چې خیټې مو مړې شوي، او پر ځان متکي او د خپلو تولیداتو او اقتصاد د خاوندان شول، بیا به نو د هېوادني دود له مخې د دموکراسي په هېوادني مفهوم او د عملي کېدو پرلاړو چارو خبرې کوو او د یو ملي هوډ په رڼا کې به د دموکراسي کرښلاره ټاکو.

صلح، شورای ...

مشکل بزرگ در دوری باور ها و پندار هاست وبه همین دلیل می توان پیشبینی نمود که آنانی که کلید حل مشکل را در اختیار دارند لااقل در شرایط فعلی حاضر به شرکت در چنین شورایی نخواهند بود؛ به خصوص طالبان که امسال با اطمینان به نفس بیشتر به صحنهٔ پیکار ها حاضر شدند. پس اگر کسانی که دولت افغانستان با آن ها مشکل دارد، خود یا نمایندگان شان به این شورا حاضر نشوند، آیا می توان امیدی به چنین شورا بست؟

شاید کسانی در این شورا وعده بدهند که به تروریست ها پناه نخواهند داد وبه آنان اجازه نخواهند داد تا از مرز عبور نمایند. در دوران کمونیست ها هم چنین کسانی به نام سران قبایل به افغانستان می آمدند و وعده هایی از این دست بسیار می دادند اما در عمل قدرت هیچ کاری را نداشتند.

از نظر سیاسی نیز تردید و دودلی ناتو به اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان و بی ثمر بودن تلاش های آقای کرزی برای متقاعد ساختن امریکا به آوردن فشار بر پاکستان برای کنترل مؤثر تر مرز، از قبل موجب تضعیف موقف افغانستان در این شورا شده است. پرویز مشرف از این شورا به عنوان وسیله یی برای تحقیر دولت افغانستان بهره خواهد گرفت.

نکته یی جالب در این رابطه این است که غرب در طول پنج سال گذشته میلیارد ها دلار را صرف ذهنیت سازی برای پذیرش دموکراسی در اذهان مردم افغانستان نمود اما اینک برای حل بحران در این کشور، دست به دامن نهاد های نظام قبایلی می شود. بهره گیری از ارزش های نظامی که در طول قرن ها یکی از عوامل رکود اجتماعی وسیاسی در این کشور شناخته شده و دموکراسی به عنوان داروی این درد تجویز می شد، آیا نوعی به بن بست رسیدن دموکراسی در این کشور را به نمایش نمی گذارد؟

باز هم اخراج مهاجرین ...

از سالهای نخست دههٔ هشتاد میلادی که مهاجرت وسیع مردم افغانستان به ایران آغاز شد تا امروز جمعیت ایران دو برابر شده در حالی که فرصت های شغلی، رشد به مراتب کمتر از رشد جمعیت را نشان می دهد. بنابراین در کشوری مسالهٔ تأمین اشتغال برای مردم خودش در صدر اولویت ها قرار دارد. بی کاری و رشد جمعیت می تواند به مشکلات اجتماعی بینجامد. اخراج افغانها از ایران برای دولت ایران یک برنامهٔ هم اقتصادی و هم اجتماعی است.

در کشور ما در طول پنج سال گذشته سخن از ارتقای سطح ظرفیت ها بود اما این حرف ها مجال پیاده شدن در عمل نیافت. هیچ طرح مشخصی برای آموزش حرفه یی و کارآموزی کارگران عادی موجود نبود و به همین دلیل در حالی که در داخل کشور بی کاری بیداد می کند، کمپنی های مختلف خارجی کارگر با مزد به مراتب بلند تر را از خارج وارد می کند. برای این دولت اصلا مهم نیست که مصلحت ملت در چیست بلکه مهم آن است که قوانین اقتصاد بازار که این کشور را به سوی بحرانی ویرانگر می برد، تطبیق شود و خارجیان از دولت راضی باشند.

وظیفهٔ دولت این است تا برای مردم بی کار کار تدارک نماید و در شرایط فعلی که بخش دولتی قدرت جذب نیروی کار را ندارد و برعکس هرروز شاهد سبکدوش شدن بیشتر مردم از کار در بخش دولت هستیم، وظیفهٔ دولت بود تا مسالهٔ اشتغال در بخش خصوصی را جدی می گرفت اما به این مساله توجهی نشد. جالب این جاست که اکنون اخباری به گوش می رسد که دولت در جستجوی راههایی برای صدور نیروی کار به خارج است. کدام نیروی کار و کدام کارگران؟ همین کارگرانی که در داخل برای شان کاری وجود ندارد؟

هر کشوری که بخواهد کارگر از افغانستان وارد کند آیا قبل از تصمیم در این مورد، از خود نخواهد پرسید که در شرایطی که دهها هزار کارگر خارجی در افغانستان مشغول کارند، این چه حکمت است که افغانستان کارگر به خارج می فرستد؟

روزنامهٔ الریاض چاپ عربستان سعودی:

جنگ و استعمار؛ عامل اصلی ظهور تروریسم

اشاره:

روزنامهٔ الریاض چاپ عربستان سعودی به گزارش خبرگزاری ایسنا در یکی از شماره های اخیرش مطلبی تحلیلی زیر عنوان جنگ و استعمار، عامل اصلی ظهور تروریسم نوشته است که ما فرازهایی از آن را می آوریم.

روزنامهٔ الریاض در این تحلیل نوشته است: تاریخ امروز بار دیگر تکرار می‌شود و جنگ آمریکا در افغانستان و عراق امروز دوباره سیر تاریخی جنگ‌هایی را دنبال می کند که پیش از این توسط استعمار غرب دنبال می‌شد. گویا آمریکا تجربه‌های گذشتهٔ استعمار غرب را به فراموشی سپرده است؛ تجربه‌هایی که مقدمتا در آغاز جنگ استعمار بر کسب پیروزی وموفقیت‌های چشم گیر متمرکز می‌شد اما اندکی پس از آن در منجلاب بحران و هرج و مرج غرق می‌شد. متأسفانه آمریکا بار دیگر درصدد تکرار اشتباهات گذشته است و قدم در همان مسیر ناموفق گذاشته است. آمریکا که جنگ‌های بسیاری را رهبری کرده است، این بار پای خود را فراتر از حد معمول گذاشته است و با این توجیه که می‌تواند فرهنگ و روش خود را به ملت‌های دیگر چون افغانستان و عراق تعمیم دهد این قرائت نادرست را خط مشی سیاسی خود در این کشورها قرار داده است. متأسفانه آمریکا درصدد آن است که فرهنگ، اراده و قدرت مردم عراق و افغانستان را به تسخیر خود در آورد و این دو کشور را به یک الگوی کاملا مغایر با فرهنگ منطقه تبدیل کند: الگویی که به عنوان نمادی از فرهنگ و ارادهٔ آمریکا تبدیل شود.

در این مقاله آمده است: به رغم آن که جنگ‌های آمریکا بر اساس هدف قرار دادن مقر تروریست‌ها در افغانستان و از میان برداشتن حکومت دیکتاتوری صدام در عراق انجام گرفت و کاخ سفید درصدد آن بود که در پس این اهداف علنی، دیگر اهداف غیر علنی خود را دنبال کند، چیزی نگذشت که امیدهای این کشور در عراق به یأس و ناامیدی مبدل شد.

روزنامهٔ الریاض در ادامهٔ این تحلیل می‌نویسد: وضعیت اسف بار سربازان آمریکایی در افغانستان و عراق را می‌توان ناشی از سیاست نادرست دولت بوش دانست که بدون ارزیابی نتایج هریک از این جنگ‌ها، ارتش آمریکا را به کام مرگ و بدبختی فرستاد. به راستی سیاست نادرست بوش در دو جنگ عراق و افغانستان چه دستاوردی برای منطقه، جهان و ملت آمریکا داشت؟ این سیاست‌های غلط به چیزی جز به وجود آمدن نسل‌های جدیدی از تروریسم در افغانستان و عراق و تهدید امنیت جهانی منتهی نشده است. مرکز فعالیت تروریسم دیگر تنها در عراق و افغانستان نیست، بلکه تروریسم مراکز دیگری دارد که این مراکز با سیاست‌های آمریکا در جهان مرتبطند.

این روزنامه در ادامه می‌نویسد: آیا واقعا بوش بر حسب ادعاهایی که می‌کند توانسته است دستاوردهایی را در جنگ با تروریسم در جهان تحقق بخشد؟ آیا یکی از دستاوردهای بوش در این جنگ همان گسترش دایرهٔ فعالیت تروریسم در جهان نیست؟ زیرا به لطف جنگ آمریکا با تروریسم در حال حاضر هیچ کشوری از خطر فعالیت‌های تروریستی در امان نیست. جالب آن است که دستاورد اصلی بوش از رهبری جنگ با تروریسم جهانی چیزی جز گسترش دامنهٔ خصومت جهانی با آمریکا و مخدوش ساختن وجهه و پایگاه اجتماعی و اخلاقی آمریکا در جهان نبوده است، اما گویا چشم‌های بوش به دیدن وقایع تلخ و شکست‌ها عادت کرده است. بوش در جهان دیگری به غیر از این جهان سیر می‌کند، زیرا نه داده‌های آماری وی از این جنگ‌ها و نه ارزیابی وی از این جنگ‌ها بر اساس واقعیت انجام می‌گیرد. قانون جهان به این ترتیب بوده است که تئوریسین‌ها، فیلسوفان و دانشمندان خود مروج اصلی طرح علمی‌شان بوده‌اند و برای تحکیم تئوری علمی یا سیاسی خود الگوی روشنی از اطلاعات مربوط به این طرح را به مردم ارائه می‌دادند؛ اما عملکرد بوش حتی بر خلاف این واقعیت علمی موجود در جهان است. بوش بر خلاف تمام تعلیمات و تئوریهایی که ارائه می‌دهد عمل می‌کند. وی می‌گوید باید با تروریسم جهانی مقابله کرد، اما در مقابل سیاست‌هایی را تعریف می‌کند که تنها منجر به گسترش تروریسم در جهان می‌شود. **ادامه در ص۵**